

موج اعدام‌ها

در راه است.

می‌توان آنرا

درهم شکست!

ارژنگ بامشاد

غلام حسین رهبرپور رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی استان تهران، در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با روزنامه «جمهوری اسلامی» ناشر افکار علی خامنه‌ای، در روز یکشنبه ۱۲ شهریورماه اعلام کرد: «در رابطه با اغتشاشات تیرماه، تاکنون چهار نفر به اعدام محکوم شده‌اند که حکم دو نفر آن‌ها در دیوان عالی کشور تأیید شده و پرونده دو نفر دیگر در دست بررسی است البته پرونده‌های با جرائم سنگین باز هم وجود دارد. اما چون ارتباطات آن‌ها بصورت بانندی و گروهی بوده است، هنوز به مرحله صدور حکم نرسیده و اطلاعات آن‌ها بعداً در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت». او سپس گفت که ۴۵ نفر به زندان و جریمه محکوم شده‌اند، پرونده ۲۰۰ نفر دیگر به مرحله صدور حکم رسیده و پرونده ۸۰۰ نفر در دست بررسی است.

مصاحبه رهبرپور، پس از آن صورت گرفت که روزنامه «جمهوری اسلامی» در سرمقاله ۱۲ شهریورماه خود با نوشتن «ده فرمان» رهبر به رئیس قوه قضائیه، او را مورد مؤاخذه قرار داد که «چرا خبر صدور حکم اعدام محکوم شده‌گان فتنه تیر، اعلام نشده است». و حال با سخنان رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی استان تهران، خط کشتار و سرکوب خشن که توسط رهبر رژیم فرموله و ابلاغ شده، به جریان افتاده است. تلاش برای کشتار دانشجویان و جوانان معترض که حماسه شش روزه تیرماه را آفرینند، بازهم توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد که نهادی است که حتی در قانون اساسی خود رژیم نیز موجودیت ندارد و از این رو غیرقانونی است. در قانون اساسی بر اساس اصل ۱۶۸: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کنند». بنابراین در محاکمه دانشجویان و جوانان دستگیر شده سه شرط

بقیه در صفحه ۲

دادگاه می‌کونوس، اینبار در پیشگاه ملت

سارا محمود

تعقیب پرونده قتل‌ها و هجوم به کوی دانشگاه ادامه دارد، بلکه پرونده جنایات قبلی نیز یکی پس از دیگری گشوده می‌شود. همکاران احمد تفضلی استاد ممتاز دانشگاه تهران و عضو فرهنگستان زبان که گروه‌های ضربت رژیم سه سال پیش او را ربودند و جسد درهم شکسته‌اش را در بیابان رها کردند، حالا پرونده قتل فجیع او را در دادگاه افکار عمومی می‌گشایند. همکاران و یاران دکتر کاظم سامی، اولین وزیر بهداشتی ج.ا که یازده سال پیش به دست همین گروه‌ها به قتل رسید، خواهان تحقیق و بررسی مجدد پرونده این جنایت فجیع شده‌اند، و این‌ها تازه حساب‌هایی است که از جوشش در اعماق دریا برمی‌آید، جوششی که از خشم فروخته‌ای برمی‌خیزد که دفتر تحکیم وحدت در نامه ۱۷ شهریور خود به کمیته تحقیق شورای امنیت ملی، حکومت را متوجه آن کرده و هشدار داده که سرکوب آن را خاموش نخواهد کرد.

بقیه در صفحه ۲

یک نگاه کلی به اخبار و رویدادهای جاری کشور نشان می‌دهد رژیم و مردم برای رویارویی نهایی از دو جهت مقابل بسوی هم حرکت می‌کنند. جهت حرکت رژیم را مصباح یزدی بهتر از هر کس بیان کرد و به شدت هم مورد پشتیبانی خامنه‌ای قرار گرفت. سخنان او مبنی بر مشروعیت مرتدکشی توسط خود مسلمانان و خارج از چارچوب قانونی، اعلام خلیفه‌گری به کمک مشت آهنین و نامشروع شمردن هر نوع تقاضای مدنی در چارچوب این خلافت اسلامی بود. پس بر این اساس از نظر رژیم تعقیب پرونده قانونی قتل‌های زنجیره‌ای و یا هجوم وحشیانه به کوی دانشگاه نامربوط محسوب می‌شود، و اتمه جمعه و مقامات ریز و درشت رژیم هم در تکمیل سخنان مصباح به طور مشخص از گروه‌های ضربت، یعنی همان مسلمانانی که مصباح یزدی به آنها اشاره کرد و از اعمال آن‌ها یعنی قتل‌ها و تهاجم‌ها به دانشجویان و مردم، دفاع کردند. در طرف مقابل اما، مردم در خلاف جهت حرکت رژیم عمل می‌کنند. نه تنها درخواست

مقاومت در برابر

ستم ملی‌گسترش

می‌یابد

محمدآزادگر

گسترش اعتراض‌های جدی علیه ستم ملی حکومت مرکزی در واحدهای ملی، نشان می‌دهد که ملیت‌های ایران دیگر مثل سابق نمی‌خواهند به حکومت مرکزی تمکین کنند و برای بدست آوردن حقوق حقه خود به اشکال مختلف مبارزه روی آورده‌اند. این جنب و جوش در میان ملیت‌های ایران ناشی از آگاهی بر تبعیضات و تحقیراتی است که جمهوری اسلامی و حکومت مرکزی در حق آن‌ها روا می‌دارد. آگاهی بر ستم ملی و مبارزه در

جهت رفع آن، نشاندهنده رشد شعور ملی است. ملیت‌های تحت ستم به اشکال مختلف به وضعیت موجود اعتراض می‌کنند: از نوشتن نامه‌های فردی و جمعی، تهیه طومارهایی درباره مطالباتشان و ارسال آن‌ها به مقامات مملکتی تا اقدام به سازماندهی علنی و غیرعلنی و تشکیل جمعیت‌های مختلف حول مطالبات فرهنگی، تجمعات و اعتراضات دسته جمعی ملیت‌های ایران به تحقیر و تبعیض‌های حکومت مرکزی نشان می‌دهد که دوران یکه‌تازی و سرکوب عربان ملل و اقوام ایران بسر آمده و مردم واحدهای ملی به حقوق خود آشنا شده‌اند. آن‌ها خود را شهروندان درجه دوم به حساب نمی‌آورند و از این رو می‌خواهند از تمامی حقوق شهروندی برخوردارگردند.

در شرایط کنونی اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی آموزش به زبان مادری، یکی از خواست‌های اصلی ملیت‌های ایران است که در نامه‌های سرگشاده و طومارهای دسته جمعی به مقامات جمهوری اسلامی و هم چنین در اغلب نشریات غیروابسته به قدرت حاکم و نشریاتی که در آذربایجان (ارومیه، اردبیل، تبریز و زنجان) به دوزبان (فارسی و آذربایجانی) انتشار می‌یابند، منعکس است.

بقیه در صفحه ۳

علیت، محاکمه در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه نقض شده است. و چنین نقض آشکاری از آن جا ناشی می شود که در حکومت استبدادی آن هم از نوع دینی اش جرم سیاسی معنا ندارد. مگر حادثه ای سیاسی تر از جنبش ۸ تیر می شود پیدا کرد؟ می دانیم که تعریف جرم سیاسی اساساً به منظور دفاع از حق مخالفت مردم با دولت صورت می گیرد و در این نظام استبداد دینی، مردم در مقابل حکومت و دولت اصلاً حقوقی ندارند که بشود از آن دفاع کرد. در جایی که فرمانروا و در اینجا ولی فقیه جزو مقدسات باشد و حتی بحث در باره مجازات اعدام، مجازاتش اعدام باشد و مخالف حکم اعدام جزو دشمنان خدا و بشریت به حساب آید، معلوم است که مردم هیچ حقی در مقابل حکومت و بویژه ولایت فقیه ندارند. از این رو رهبر رژیم که خود را قانون مطلق می داند، سیاست سرکوب خشن و مشت آهنین را با اتکا به بی قانونی ذاتی رژیم اسلامی تدارک دیده است. در این سرکوب، تنها دانشجویان و جوانان نیستند که هدف قرار گرفته اند، بلکه سرکوب، دامنه ای بس گسترده دارد. رهبرپور که پشتش به حمایت رهبر رژیم قرص است، نه تنها گزارش «کمیته تحقیق شورای امنیت ملی» را از نظر قضائی بی ارزش اعلام کرده، بلکه تشکیل آن را نیز دخالتی در کار قوه قضائیه و نظام امنیتی کشور دانسته و به آن اعتراض کرده است؛ او همچنین «شورای متحصمین» را غیرقانونی دانسته و وضعیت «دفتر تحکیم وحدت» را نیز قابل بررسی دانسته تا مقدمات غیرقانونی کردنش را فراهم کرده باشد. «نهضت آزادی» نیز از جریاناتی است که پایش به این پرونده کشیده شده تا پس از دستگیری رهبران و مسئولین و بخشی از فعالان «اتحادیه ملی دانشجویان و دانش آموزان سراسر ایران»، «اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش آموزان گان»، «حزب ملت ایران»، «حزب پان ایرانیست»، «گروه مرزپرگهر» و گروه ها و سازمان هایی که «ملحد و محارب» قلمداد می شوند، به حضور سیاسی-تشکیلاتی اش پایان دهند و فاتحه اپوزیسیون قانونی رژیم را بخوانند. سیاست مرحله ای قلع و قمع حتی دارد دامن برخی از نزدیکان و مشاوران خاتمی را نیز می گیرد تا جایی که پرونده و نقش فرستاده گان او برای آرام کردن دانشجویان و کنترل جنبش اعتراضی نیز تحت بررسی دادگاه های انقلاب تحت فرمان رهبر قرار گرفته است.

مصاحبه ی برنامه ریزی شده ی روزنامه «جمهوری اسلامی» با رئیس دادگاه غیرقانونی انقلاب اسلامی و وجد و شغف روزنامه «کیهان» از قاطعیت قوه قضائیه همراه با حمایت بخشی از نمایندگان مجلس از اعلام خبر صدور حکم اعدام برای برخی از فعالین سیاسی، ادامه منطقی فضا سازی رهبر رژیم و جناح حاکم برای راه اندازی یک حمام خون دیگر است. سخنان مصباح یزدی در دفاع از خشونت عربان دولتی و حتی فردی مسلمانان و حمایت بی سابقه ی رهبر رژیم از او و دستور صریح خامنه ای برای بستن روزنامه «نشاط» به اتهام درج یک مقاله علیه حکم اعدام، آن هم در ستون تریبونش، نشان می دهد که پس

از یک دوره گیجی ناشی از شوک جنبش انقلابی ۱۸ تا ۲۲ تیرماه، حاکمان اصلی رژیم برای گرفتن انتقام، شمشیرهایشان را از نیام برکشیده اند. آن ها برای اجرای سیاست سرکوب خشن، ضمن دلجوئی از ارگان های سرکوب و سازماندهی مانورهای گوناگون، به قلع و قمع روزنامه های غیروابسته به خود همت گماشته اند؛ سرکوب مرحله به مرحله گروه ها و سازمان های سیاسی اپوزیسیون قانونی را در دستور قرار داده اند و قصد دارند که حتی بخشی از «خودی» های را نیز مشمول این سرکوب کنند؛ و سیاست ایجاد اراده واحد حول ولایت خامنه ای با تجزیه صفوف جناح رقیب و جابجائی مهره ها برای پائین آوردن حساسیت های ایجاد شده روی چهره های فوق العاده بدنام، را در پیش گرفته اند. و این همه برای آن است که مردم را از ادامه راهی که در پیش گرفته اند، بترسانند و مانع ادامه راه جنبش انقلابی تیرماه شوند.

اعلام موج جدید سرکوب، اگر با بی تفاوتی روبرو شود و مقاومتی را در مقابل خود نبیند، جنایات بیشماری را خواهد آفرید. اما این سیاست محکوم به پیروزی نیست. می توان و باید صفوف گسترده مقاومت را در برابرش بوجود آورد و آن را در هم شکست. جنبش مردمی امروز امکانات گسترده ای در اختیار دارد. صفوف دشمن هنوز به قدر کافی یک پارچه نیست. نباید گذاشت این صفوف متحد و هماهنگ شوند. باید از تضادها و شکاف های درونی شان بخوبی بهره برداری کرد. دانشجویان و جوانان مبارز، بویژه با آغاز سال تحصیلی جدید، با درس گیری از تجارب گذشته خواهند توانست در درون خود هسته های فعال مقاومت سازماندهی کنند و برای سمت و سو دادن به این جنبش قدرتمند و سازماندهی حرکت های اعتراضی، از این ارتباطات سازماندهی شده بهره گیرند. خانواده های زندانیان سیاسی و خانواده های شهدا اجازه نخواهند داد خون عزیزانشان یکبار دیگر بر زمین ریخته شود. آن ها نه تنها مقاومت گسترده ای در مقابل موج جدید گشتار سازماندهی می کنند بلکه به دادخواهی از خون های ریخته شده در تمامی یست سال گذشته بویژه گشتار ۶۰ و ۶۷ برو خواهند خواست. کارگران و زحمت کشان همراه با اعتراضات و راه پیمائی های خود برای رسیدن به حقوق حقه خویش، می توانند از خواست آزادی زندانیان سیاسی و علیه اعدام مبارزین اسیر، دفاع کنند. و خارج از کشور از هم اکنون و حتی از مدت ها پیش، در تدارک سازماندهی گسترده ترین حرکات اعتراضی علیه جنایات حاکمان جمهوری اسلامی است. فعالین سیاسی و سازمان ها و گروه های گوناگون در کشورهای مختلف، تاکنون توانسته اند فریاد آزادی خواهی و عدالت جویی مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند و حال در تلاشند تا گسترده ترین اعتراض بین المللی علیه موج جدید اعدام ها را سازمان دهند.

آری، سازمان یافتن چنین مقاومت گسترده ای، می تواند و باید هشداری به حاکمان جمهوری اسلامی باشد تا برای اجرای جنایاتشان چندین و چند بار فکر کنند و به عواقب آن بیاندیشند.

این دو حرکت در دو خط موازی سیر نمی کنند که بدون اصطکاک با یکدیگر مدتی مدید تداوم یابند، آن ها با سرعت به سوی هم می روند تا با هم درگیر شوند. به ویژه که نه خط خشونت رژیم از سر قدرت است و نه پافشاری مردم بر تقاضاهای مدنی خود از سر ضعف، که اگر چنین بود راه نجاتی برای اصلاح طلبی در چارچوب قدرت حاکم باز می شد. اما قضیه برعکس است. سیاست مشت آهنین رژیم از ناتوانی در انجام هر نوع اصلاحات برمی خیزد. تقاضای تعقیب جانین و اوباشانی که شهروندان را وحشیانه به قتل می رسانند و نیمه شب با داس و دشنه به جان دانشجویان می افتند، ساده ترین و بدیهی ترین خواست در چارچوب قانون است، اما وقتی تعقیب همین خواست بدیهی، بازرس تحقیق را مستقیم به بیت رهبری هدایت کرده و هر سه خط قرمز رژیم را به زیر سؤال می برد و کابوس میکونوس در وطن را جلوی چشم ولایت اعظم می آورد، آن ها چاره ای نمی بینند جز آن که همین جانین و اوباش را مردم مسلمان بخوانند و جنایات آن ها را قصاص و هر کس را که بطور مشخص بر رفرم در چارچوب ج.ا. پافشاری کند و یا خواستار تعقیب پرونده جنایات گردند با تهدید به دست آن ها بسپارند. خط خشونت رژیم از سر درماندگی است و این درماندگی آنها را وادار می کند که در سیاست خشونت پیش روند. آنها فقط تهدید نمی کنند، واقعاً هم زمینه اعدام جوانان را فراهم می کنند. امری که رهبرپور در مصاحبه خود آغاز آن را با صراحت بیان کرد.

اما مردم هم قرار نیست متوقف شوند، آن جنبشی که در دوم خرداد صحنه سیاست ایران را دگرگون کرد نشان از آگاهی مردم داشت. ملتی را که بیدار شده و با تحرک و نشاط در جستجوی آزادی برآمده با ایجاد وحشت و یا خواندن لالیبی نمی توان متوقف کرد و یا دوباره به خواب برد، چنان که برای خاموش کردن آن جنبش در این دو سال از همه حربه ها استفاده شد، هم آن جناح بر سر مردم تیغ کشید و اجساد ججمه شکسته و گلوربریده را در دفتر و خانه و بیابان رها کرد، هم این جناح یک جنبش دوم خرداد در بالا سازمان داد که قرار بود نفس جنبش دوم خرداد واقعی را در چارچوب ولایت فقیه حبس کند. اما جنبش پائین ادامه یافت و در ۶ روزه تیر امسال با چهره واقعی خود در مقابل رژیم ظاهر شد. این جنبش را زور متوقف نمی کند. مثل انسان زنده ای که با بستن راه های تنفسی اش برای کسب هوا به تقلا خواهد افتاد، این مردم بیدار شده و این ملت آگاهی یافته در مقابل خشونت به تکاپوی جدی برای رفع منشاء خشونت دست خواهد زد و تمام ظرفیت هایی را که در حالت عادی در سکون نگه داشته بود به کار خواهد گرفت و اغلب با حد اعلا هیجاری که معجزه را بیاد می آورد. این ها قانون تاریخ است که

دنباله از صفحه ۲ دادگاه میگونوس ...

مکرر در مکرر در شرایط بیداری بزرگ؛ ملت ها به نمایش می گذارند و قرار نیست ملت ما که انبان تاریخش از تجربه انقلاب ها خالی نیست، مستثنی باشد.

اگر حکومت گران ایران این واقعیت را نادیده می گیرند و به آن امید بسته اند که با سلاح خشونت جلوی حرکت مردم را گرفته و مانع حرکت مستقل آن ها گردند، از سر عجز و ناگزیری است و آن ها مجبورند به معجزه سیاست زورگویی علنی دل ببندند و امید دوام حیات خود را به آن وصل کنند.

اما در این میان وضع به اصطلاح "خودی" و "غیرخودی" رقت انگیز است. آن ها چگونه می خواهند این حرکت متقابل را که به سوی برخورد قطعی پیش می رود متوقف کنند؟ حکومت گران که هم منطق سیاست و هم تجربه همین دو ساله نشان می دهد متوقف نمی شوند و هر دم بر طبل خشونت بیش از دم پیش می کوید. نه شرایط سیاسی، نه شرایط اقتصادی، نه موقعیت جهانی، نه گذشته و حالشان و نه واقعیت وجودی شان به آن ها اجازه مدارا و تحمل اصلاحات را نمی دهد و آن ها همچنان در مسیر خشونت پیشروی می کنند، پس تنها راه جلوگیری از برخورد، متوقف کردن حرکات مردم است. و فاجعه اصلاح طلبی در شرایط انقلابی اینجاست. واقعیت، اصلاح طلبان را ناگزیر می کند با آرزوی حکومت گران همراه شوند و امید داشته باشند سیاست خشونت آن ها حرکت مردم را متوقف کند. از اینجاست زمزمه های اصلاح طلبی که همه ۶ روزه خیزش مردم را تماماً به اوباش خامنه ای نسبت می دهند و خود مردم را اوباش می خوانند، همانطور که خامنه ای آن را به اوباشی از قماش دیگر نسبت می دهد. افکار مردم و حرکت مستقل آن ها می شود کار آن ها که به مردم یا به خود وعده اصلاحاتی را می دادند که بتدریج به استحالته رژیم خواهد گرایید.

به جای آن که با ما همراه شوند و به عمله دستگاه زور که از سر توهم یا منفعت طلبی یا عافیت طلبی به خدمت دستگاه سرکوب درآمده اند بگویند که روز جزای رژیم فرارسیده است و از سر آگاهی یا همان منفعت طلبی یا عافیت طلبی از این دستگاه جدا شوند، با رژیم همراه می شوند و به ما می گویند به مردم پشت کنیم و برآمد با شکوه آن ها را توطئه اوباش بخوانیم! آب از سر اصلاح طلبان "خودی" گذشته است، اما آیا اصلاح طلبان "غیرخودی" از صدای خود به وحشت نمی افتند؟!

دنباله از صفحه ۱ مقاومت در برابر ستم ملی....

در جمهوری اسلامی ستم ملی یکی از اصول خدشه ناپذیر سیاست گذاری کلان می باشد. این سیاست، یکی از اساسی ترین موانع دستیابی به دموکراسی در ایران است. در کشور چند ملیتی ایران، دفاع از حق تعیین سرنوشت و از جمله حق جدایی از ارکان دموکراسی است. نمی توان خود را مدافع دموکراسی نامید و از این حقوق دفاع و از مبارزات ملیت های تحت ستم حمایت نکرد. این میبایستی ندارد با سیاست پیگیر اتحاد داوطلبانه و تبلیغ مدام آن که درست ترین راه حفظ همزیستی ملیت های درون ایران است. در واقع تنها در چهارچوب اتحادی داوطلبانه است که می توان برادری ملیت های ایران را بیش از پیش تقویت کرد، به تبعیض و تحقیرها پایان داد؛ شرایط همزیستی و هم پستی ملی را فراهم آورد و از امکانات و تجارت همدیگر سود برد؛ و راه را بر رشد گرایشات جدائی طلبانه که به نفع هیچکس نیست، بست.

اخبار و گزارشاتی که از مناطق غیرفارس نشین کشور می رسد و حوادثی که در این مناطق روی می دهد، بیانگر اراده قاطع ملل و اقوام تحت ستم برخاسته دادن به تبعیض و تحقیر تانکونی و رفع ستم ملی است.

واقعیت اینست که علاوه بر رژیم جمهوری اسلامی، سلطنت طلبان و طیف های مختلف "میهن پرستان ایرانی" نه تنها با حق تعیین سرنوشت ملیت های ساکن ایران مخالف و دشمنند، بلکه حتی با حق آموزش به زبان مادری و بکارگیری رسمی آن نیز سرسبز دارند. از نظر این مرتجعین برخورداری از ابتدایی ترین حقوق ملی "تجزیه طلبی" است که "تمامیت ارضی" ایران را به خطر می اندازد. اگر قرار باشد "تمامیت ارضی" ایران به بهای سرکوب دائمی ملیت های ایران و محرومیت آن ها از ابتدایی ترین حقوق حفظ شود، شوریدن علیه این "تمامیت ارضی" وظیفه طبیعی و مقدس هر ایرانی شرافتمند و آزادی خواه است.

آکسیون اعتراضی در کانادا

انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی در استان بریتیش کلمبیای کانادا روز جمعه ۲۷ اوت آکسیونی را در شهر ونکوور سازمان داد. هدف عمده این حرکت اعتراضی، جلب افکار عمومی کانادایی و بین المللی نسبت به خطری که جان بازداشت شدگان جنبش انقلابی تیرماه را تهدید می کند بود. در این تظاهرات ایستاده شعارهایی به زبان انگلیسی در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و در افشاء نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران سر داده می شد. پیش از قرائت قطعنامه پایانی آکسیون، سه تن او فعالین چپ و مترقی کانادایی طی سخنان کوتاهی همبستگی خود را با مبارزات دانشجویان و مردم کشورمان ابراز داشتند. رادیو خبری CKKN و تلویزیون VTV به تهیه گزارش و مصاحبه با سازمان دهندگان حرکت، در محل حضور داشتند. لازم به تذکر است که این "انجمن" با شرکت در یک فستیوال هنری-سیاسی چند هزار نفره در ونکوور با برپایی میز اطلاعاتی، اقدام به جمع آوری بیش از ۱۵۰۰ امضاء نموده است و علاوه در اوایل ماه اوت نیز اقدام به برگزاری یک سمینار به زبان انگلیسی در دانشگاه SFU ونکوور نمود که در آن علاوه بر سخنرانی یکی از اعضاء کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، یک استاد دانشگاه و مسئول اتحادیه هندی نباران آمریکای شمالی به ایراد سخن رانی پرداخت.

اخبار مقاومت ملیت های تحت ستم ایران

نامه جمعیت دانشگاهیان آذربایجان

«جمعیت دانشگاهیان آذربایجان» در نامه های جداگانه ای به سیدعلی خامنه ای و محمدخاتمی رئیس جمهور خواست های قانونی و به حق خود را اقامه نموده اند و منتظر پاسخ رسمی حکام جمهوری اسلامی هستند. «جمعیت دانشگاهیان آذربایجان» در نامه خود خطاب به خامنه ای نوشته اند: «در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران بسیاری از نقشهای منفی به ترکها ارائه می شود و ما را بصورت کم عقل و رذل نمایش می دهند. گستاخی را تا آنجا پیش می برند که در صدا و سیما زنجان در دهه فجرسال ۱۳۷۷ یک ترک را عرعرکنان نشان می دهند. . . . ساز اصیل موسیقی آذربایجانی را در تبریز به پرچم آمریکایی می پوشانند و آتش می زنند. آیا مردم آذربایجان آمریکایی هستند؟» در ادامه این نامه آمده است: «ما بارها به این اعمال و کارها اعتراض نموده ایم. ولی کیست که به حرف های ما گوش فرآهد.» و درخاتمه نامه به خامنه ای اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی را خواستار شده اند. در نامه به خاتمی نیز آمده است: «از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی اقوام مختلف ایران بالاخص مردم آذربایجان منتظر اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و تحصیل به زبان مادری شان درکنار زبان رسمی فارسی می باشند.» در ادامه نامه آمده است: «آقای خاتمی متأسفانه وزارتخانه کشور حضرت عالی، مصلحتی و گزینشی رفتار می کند و ما دانشجویان آذربایجانی پیرو نامه دو هفته پیش خود به جناب عالی در مورد تمسخر فرهنگی مردم آذربایجان توسط صدا و سیما و در حمایت از سخنان استاندار آذربایجان شرقی درخواست صدور مجوز تجمع نمودیم ولی وزارت کشور پس از ۹ روز نه تنها اجازه چنین تجمعی را به بهانه مصلحت نداد، بلکه از صدور مخالفت بصورت کتبی نیز امتناع ورزید. آیا این همان قانون گرایی است که شما شعار آن را داده اید؟ چطور است که به کردها درحمایت از اوچالان و ارمانه برای اعتراض به دولت ترکیه نسبت به وقایع صدسال پیش مجوز صادر میشود ولی به دانشجویان آذربایجانی پس از سه بار درخواست مجوز تجمع درعرض شش ماه، مجوز صادر نمی شد؟ آقای رئیس جمهور، قانون مصلحتی نیست که هرکس بخواهد مطابق سلیقه خود رفتار کند. این چه جوابی است که وضع مملکت از نظر سیاسی مساعد نیست. مگر وضع سیاسی این کشور پس از بیست سال فقط برای مردم آذربایجان مناسب نیست؟ آقای رئیس جمهور، متأسفانه وزارت ارشاد شما نیز در مورد مردم آذربایجان بصورت مصلحتی و غیرقانونی عمل می کند. در استان های آذربایجان از صدور مجوز به اجرای موسیقی اصیل آذربایجانی و تئاتر به زبان ترکی جلوگیری می شود، حال آنکه در سایر استانها کنسرت هایی به سبک غربی در این کشور اجرا می شود. علاوه بر این آثار باستانی آذربایجان از قبیل ارک و مسجدکیود توسط ارگان های دولتی و غیردولتی نابود می شود ولی سازمان میراث فرهنگی جلوی این کارها را نمیگیرد.»

نامه ۲۲۰ تن از روشنفکران عرب به خاتمی

۲۳۰ نفر از دانشجویان و دانش آموختگان و نویسندگان عرب خوزستان در نامه سرگشاده ای به رئیس جمهور ضمن اعتراض به تحقیر و تبعیض ملی، خواستار تدریس زبان عربی در کنار زبان فارسی هستند: «زبان عامل عمده تفکر هر قوم و ملتی به شمار می‌رود و هرگاه این عامل دچار بیماری و یا رکود شود تفکر آن قوم و ملت نیز دچار ایستایی می‌شود. اکنون کودک عرب خوزستانی را از هفت سالگی مجبور به آموختن زبانی می‌کنند که زبان مادریش نیست. البته ما مخالف آموزش زبان فارسی که زبان رسمی کشور است نیستیم، بلکه برای جلوگیری از افت وسیع تحصیلی که خوزستان را در رده بیست و دوم قرار داده است پیشنهاد می‌کنیم که زبان عربی، که زبان مادری بومیان عرب است، در کنار زبان فارسی در دوره ابتدایی تدریس شود.» (تشریح آبان-۱۶ خرداد ۷۸)

نامه یک شهروند سنی خطاب به خاتمی

در تشریح پیام هاجر (شماره ۲۷۶- مردادماه ۷۸) نامه یک شهروند سنی خطاب به محمدخاتمی درج شده است که گوشه‌هایی از جنایات حکام جمهوری اسلامی را در باره اهل سنت به معرض قضاوت و داوری می‌گذارد: «جلوگیری از نشر کتب و آثار اهل سنت، تعطیلی مراکز علمی اهل سنت غیر وابسته به حکومت، تعطیلی حجره‌های سنتی، حتی آن‌هایی که در زیر پوشش و نظارت دولت بوده است، مانند مدرسه علوم دینی روستای درگاشیخان مریوان که همیشه بالغ بر پنجاه نفر طلبه داشته است، تبدیل مساجد به فضای سبز و یا طرح‌های اداری، جلوگیری از ساخت حتی یک باب مسجد در تهران و مصادره حساب بانکی آن، تعطیلی کلاس‌های قرآن و تدریس در مساجد و تعطیلی حجره‌ها که تنها در سنندج مساجدی چون مسجد آقا حبیب‌الله، مسجد کافیه خانم، مسجد ادب، مسجد شریف آباد، مسجد حضرت ابوبکر صدیق، مسجد شهدا، مسجد حضرت امام شافعی، مسجد حضرت حسین محله غفور، مسجد نادری، مسجد حضرت خلیل‌الله، مسجد حضرت اسماعیل کلکه‌جار، مسجد زین‌العابدین، مسجد بهشتی، مسجد محله قشلاق و مسجد ملاصدرا و مسجد صدیقیه و... به این سرنوشت دچار شدند. درآمد نویسنده به دستگیری و اخراج اتمه مساجد و گرفتن تعهد که نباید به سخنرانی و تبلیغ دینی بپردازند اشاره کرده و ضمن بر شمردن ناروایی‌ها، «دخالت در مراسم مذهبی حتی در روزه گرفتن! و اعیاد فطر و قربان، قراردادن اعتقاد به ولایت فقیه در گزینش افراد اهل سنت برای حضور در دانشگاه و استخدام‌های کشوری، افراد بومی و سنی مذهب را از مدیریت منطقه محروم کردن... و صدها نمونه دیگر.» تاکید می‌کند که مخالفت با این شیوه‌ها حیثیت و تبعید و قتل بدنبال دارد. وی به زندانی شدن احمدمفتی‌زاده و به قتل رسیدن مجتهد جوان آقای فاروق فرساد در سال ۱۳۷۴ و شهادت آقای ملا محمد ربیعی امام جمعه اهل سنت کرمانشاه و به شهادت رسانیدن دیگر رهبران اهل سنت در سایر مناطق اهل سنت ایران از جمله به قتل های آقایان شیخ احمدضیایی از بندرعباس و دکتر احمدصیاد به دست باندهای ترور و اختناق وابسته به رژیم اشاره می‌کند و می‌نویسد که: «شکایت و اعتراض از

کارگران و زحمت‌کشان

اعتصاب کارگران هفت تپه

پانزدهم مردادماه، کارگران کارخانه هفت تپه خوزستان برای دست‌یابی به خواسته‌های خود، دست به اعتصاب زدند.

اعتراض کارگران لوله‌سازی اهواز

پرواحتن به موقع دستمزدها در کارخانه‌های خوزستان، هم چون دیگر جاهای ایران؛ به پدیده‌ای رایج تبدیل شده است. کارگران کارخانه لوله‌سازی اهواز، از اردیبهشت گذشته تاکنون، حقوق خود را دریافت نکرده‌اند و اخیراً تنها حقوق اردیبهشت ماه -آتم به طور علی‌الحساب- به کارگران پرداخت شده است. کارگران این کارخانه با انتشار نامه‌ی اعتراض‌آمیزی، خواستار پرداخت کامل دستمزدهای معوقه خود شدند.

شرکت آجرسازی تهران سفالین

با قطع برق و سوخت و در پی آن خوابیدن تولید در شرکت آجرماشینی تهران سفالین، واقع در جاده خاوران، کارگران این شرکت اکنون سه ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده و سرگردان‌اند و دفترچه‌های بیمه کارگران نیز اعتبار خود را از دست داده است. به رغم اعتراضات مکرر کارگران به وضع موجود شرکت، تاکنون هیچ اقدامی از سوی مقامات مسئول برای حل مشکلات کارگران صورت نگرفته است.

کفش زری‌وار کردستان در آستانه تعطیلی

پس از تعطیلی اداره راه قدس مهاباد و اخراج ۲۶۹ کارگر و توقف تولید در کارخانه پوشاک سنندج و سرگردانی ۹۰ کارگر آن، اینک نوبت به کارخانه کفش زری‌وار کردستان رسیده است. این کارخانه با ۵۸ کارگر بیش از ده سال سابقه کار، اکنون در آستانه رکود و تعطیلی کامل قرار دارد. کارگران می‌گویند در حالی که این کارخانه با یک میلیارد تومان سرمایه و ظرفیت تولید روزانه سه هزار جفت چکمه، دمپایی و کفش می‌تواند غرب ایران را پوشش دهد، اما در حال حاضر تنها تعداد معدودی کفش برای ستاد تغذیه آموزش و پرورش تولید می‌کند و معلوم است که مسئولان کارخانه، خیال بستن کارخانه را در سر می‌پروراند. گفتنی است که کارخانه کفش‌زری‌وار کردستان وابسته به شهرداری تهران می‌باشد.

پشم‌بافی کشمیر کرمانشاه در آستانه تعطیلی

کارخانه پشم‌بافی کشمیر کرمانشاه با حدود ۴۰۰ نفر کارگر، مدت‌هاست که در شرایط سقوط قرار گرفته و هر لحظه احتمال تعطیلی این واحد بزرگ تولیدی در شهر کرمانشاه می‌رود. کارگران این کارخانه چندین ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند و علی‌رغم شکایات و اعتراضات متعدد کارگران، تاکنون اقدامی از سوی مقامات مسئول برای رفع مشکلات کارخانه و رسیدگی به خواسته‌های کارگران صورت نگرفته است.

اوضاع اهل سنت ایران در سال‌های گذشته، بارها بوسیله نامه و طومار و حتی هیات‌های مختلف به گوش مسئولین رسیده است. و اضافه می‌کند: «و برای مظلومیت ما پس است که انعکاس دردها، رنج‌ها و سخنان ما، بعنوان نشر اکاذیب و... در مطبوعات پیگرد قانونی دارد!» نویسنده نامه در ادامه به اوضاع پس از دوم خرداد می‌پردازد و می‌نویسد: «هنوز شرایط و اوضاع ما همان است که بود و شاید هم بدتر! چون باید فشار نتیجه حسرت و کینه تمامیت‌خواهان از دوم خرداد را هم بکشیم که دادن ده سال تبعیدی از سنندج به سمنان به آقای محمدصالح دهقان‌زاده، زندانی کردن آقایان ملامحمدخضری و ملاعثمان حیدری از سقز، ملا احمدپهرامی، ملا احمد رحیمی‌نژاد، ملا سیدعبدالقادر عزیزی، یعقوب سیحانی، محمدصالح محمدی، محمود قادری از شهرهای روانسر، جوانرود و پاوه و تبعید شغلی آقای منصور روانبخش از سنندج به کهگیلویه و بویراحمد و آقای حسین شمس از مریوان به همدان و احضار و اخراج ده‌ها روحانی دیگر از طرف دادگاه ویژه روحانیت بعد از دوم خرداد، نمونه‌های بارزی هستند که کام شیرینی را دارد به چنان زهرتلخی (بی‌اعتمادی) تبدیل می‌کند که هیچ شیرینی‌ای دیگر نتواند تلخی آن را زایل کند» درخاتمه نامه خطاب به رئیس جمهور چنین آمده‌است: «اگر گفتگوی تمدنها و حضور فعال شما در این صحنه، به علت انسان بودن انسان است، آیا ما انسان نیستیم؟! اگر تلاش شما برای وحدت برادری مسلمانان دنیا که غالباً سنی و دارای مبانی فقهی دیگری هستند، بعلت مشترکات عقیدتی و یا منافع مشترک دیگری است، آیا ما آن مشترکات را با شما نداریم؟ آیا اگر مرزهای جغرافیایی و تقسیمات سیاسی را عاملی برای همستگی ملی و تقارن یک جامعه بشناسیم، مادر آن مرزهای جغرافیایی شما نیستیم؟ و اگر دفاع شما از مسلمانان یوگسلاوی، فلسطین... به علت مظلومیتشان است آیا ما مظلوم نیستیم؟ پس چرا؟ چرا ما با این‌گونه برخوردهای ناروا صورت می‌گیرد؟! و به این آسانی هم از کنار آن گذشته می‌شود و به آن توجه و اعتنایی نمی‌گردد؟!»

تلاش برای حذف کاندیدهای مردمی

در تشریح امیدزنجان خرداد ۱۳۷۸ در ویژه نامه دانشگاهیان آذربایجانی دانشگاه تهران در مقاله‌ای تحت عنوان «اوضاع سیاسی تبریز از انتخابات تا انتخابات»، به قلم «آیدین بوکولمز» آمده است: «حدود دو ماه از برگزاری انتخابات شورا می‌گذرد و تا چند ماه دیگر شاهد برگزاری انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی خواهیم بود. این نکته بی‌شک آذربایجان و بخصوص مردم تبریز را به یاد انتخابات پنجمین دوره مجلس خواهد انداخت انتخاباتی که در آن تلاش مردم تبریز و آذربایجان برای فرستادن نماینده‌ای که بتواند از حقوق فرهنگی و ملی آنها دفاع کند ناکام ماند. آقای دکتر محمودعلی چهرگانی که اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی را مهمترین آرمان خود قرار داده و در مرحله اول با رای اکثریت مطلق به پیروزی رسیده بود، به مرحله دوم نگاهداشته شد و سرانجام در روز انتخابات نام وی از اسامی موجود درپای صندوق‌های رای حذف گردید. بدنبال این مسئله... اعتراضات خیابانی مردم و دانشجویان سرکوب گردید...»